

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۱

نقش قبایل یمنی

در رواج تشیع در آذربایجان طی سده‌های نخست اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۹/۲

سید مسعود شاهمرادی*

با فتح آذربایجان در دهه سوم هجری، گروه بزرگی از تیره‌ها، عشیره‌ها و قبیله‌های گوناگون عرب، به سوی این سرزمین رهسپار شدند. این امر، علاوه بر اینکه در گسترش اسلام در این ناحیه سهمی بسزا داشته، می‌تواند دورنمایی از وضعیت تشیع را نیز در این سامان به دست دهد؛ زیرا با توجه به موقعیت عرب‌های مهاجر، موضع‌گیری مذهبی آن‌ها، در میان بومیان نیز اثرگذار بوده است. بررسی نقش مهاجرت قبایل عرب در تشیع آذربایجان، از دو بُعد قابل توجه است: نخست، نقش اسکان قبایلی که عقاید شیعی در بین آن‌ها رواج داشته است؛ نظیر قبایل یمنی در آذربایجان. و دیگری، نقش شهر کوفه که شاهد بروز و ظهور عقاید شیعی در بین قبایل یمنی ساکن آن هستیم. پژوهش حاضر، در صدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، نقش مهاجرت قبایل عرب، به ویژه قبایل یمنی را طی قرون نخست

* دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان و مدرس دانشگاه پیام نور واحد شاهین دژ.

اسلامی در گسترش تشیع در آذربایجان، در محورهایی نظیر: مشارکت یمنیان در فتح آذربایجان، حضور والیان و کارگزاران و مأموران حکومتی یمنی در این ناحیه، نقش اشعریان در تشیع آذربایجان و اصحاب یمنی ائمه علیهم السلام در این ناحیه، بررسی نماید.

کلیدواژگان: آذربایجان، قبایل یمنی، کوفه، تشیع.

مقدمه

فتح آذربایجان در دهه سوم هجری، افزون بر جنبه سیاسی، از زوایای مهم دیگری نیز قابل بررسی است. یکی از آن زوایا، مهاجرت گروه بزرگی از تیره‌ها، عشیره‌ها و قبیله‌های گوناگون عرب از جزیره‌العرب و عراق به سوی این سرزمین است که تا چند قرن بعد نیز ادامه یافته است. این مهاجرت‌ها، عامل مهمی در روند پذیرش اسلام به‌وسیله مردم آذربایجان بوده است. نکته مهم درباره مهاجرت قبایل عرب به ایران، از جمله آذربایجان، در این امر است که بازنمایی تصویری از اسکان قبایل عرب در ایران طی قرون دوم و سوم هجری، می‌تواند دورنمایی از وضعیت تشیع را نیز به دست دهد؛ زیرا ایرانیان، نه تنها در کنار عرب‌های مهاجر، اسلام را پذیرا می‌شدند، بلکه در گرایش‌های مذهبی نیز از آنان اثرپذیر بودند.

در این پژوهش، سعی خواهد شد تا نقش و تأثیر مهاجرت و حضور قبایل عرب - به طور خاص، افراد منسوب به قبایل یمنی - در تشیع آذربایجان، مورد بررسی قرار گیرد. قبایل یمنی، از جمله قبیله‌هایی هستند که گرایش‌های شیعی به شکل بارزی در بین آنها وجود داشته است. با توجه به این زمینه‌ها، می‌توان به مواردی چند درباره نقش یمنیان در تشیع آذربایجان اشاره نمود.

نکته اول در این خصوص، دخیل‌بودن بسیاری از افراد قبایل یمنی در فتح آذربایجان است که برخی از آنها، از یاران و طرف‌داران امام علی علیه السلام بوده‌اند. از دیگر نشانه‌های

حضور گسترده یمنیان در صدر اسلام در آذربایجان، حضور کارگزاران حکومتی یمنی در این ناحیه است که بیشتر با افراد قبایل خود در مناطق فتح شده حضور می‌یافتند و برخی از این کارگزاران نیز به اهل بیت علیهم‌السلام گرایش داشته‌اند. نکته دیگر، حضور برخی اصحاب یمنی ائمه اطهار علیهم‌السلام و اشعریان، از طوایف مشهور یمنی، در این ناحیه است. عامل دیگر در این باره، نقش کوفه در فتح آذربایجان است. این شهر، از جمله مناطقی بوده که نیروهای یمنی در بافت آن حضوری گسترده داشتند و از سویی، فتح و اداره آذربایجان در قرون نخست اسلامی، از طریق آن انجام گرفت. شایان توجه است، با وجود اینکه پژوهش‌هایی در مورد مهاجرت قبایل عرب به ایران انجام یافته، اما ابعاد مختلف تأثیر سیاسی و اجتماعی مهاجرت قبایل عرب در تشیع ایران، به‌ویژه آذربایجان، به گونه‌ای گسترده و کامل، مورد تحقیق قرار نگرفته است.

به طور کلی، می‌توان نقش قبایل یمنی را در رواج تشیع در آذربایجان، چنین برشمرد:

۱. فتح آذربایجان

درباره سال فتح آذربایجان، اختلاف‌هایی بین منابع تاریخی مشاهده می‌شود. طبری، ضمن اینکه خبر فتح آذربایجان را در ذیل حوادث سال ۲۲ هـ.ق آورده^۱، در روایتی، از فتح این ناحیه در سال ۱۸ هـ.ق هم خبر داده است.^۲ او در روایتی دیگر و به نقل از ابومخنف، سال ۲۴ هـ.ق را سال «غزای آذربایجان» اعلام کرده و سپس ذکر می‌کند که در «روایت دیگران»، این امر در سال ۲۶ هـ.ق روی داده است.^۳ یعقوبی، فتح آذربایجان را به سال ۲۲ هـ.ق ذکر نموده است.^۴ بلاذری نیز گزارش‌های گوناگونی درباره کیفیت فتح آذربایجان ارائه می‌دهد. در یک گزارش، مغیره بن شعبه، والی کوفه در زمان عمر (۲۲-۲۴ هـ.ق)، از طرف خلیفه، حذیفه بن یمان را والی آذربایجان نموده، او را به آن سامان روانه می‌کند. حذیفه، در شهر اردبیل که مرکز آذربایجان بوده، با مرزبان آنجا درگیر می‌شود و پس از مدتی جنگ، به مصالحه می‌رسند.^۵

بلاذری، در ادامه گزارش‌های خود در مورد فتح آذربایجان، روایت می‌کند که عمر بن

خطاب، عتبه بن فرقد سلمی را در سال بیست هجری به موصل فرستاد و او ارمیه (ارومیه) را نیز هنگام جنگ‌های موصل فتح کرد. خراج آن، چندی به بیت‌المال موصل ریخته می‌شد و هم این‌چنین بود حال حور^۶ و خوی و سلماس^۷.

بلاذری، در گزارش دیگری می‌گوید: واقدی در اسناد خویش آورده که مغیره بن شعبه در سال ۲۲هـ.ق از کوفه به آذربایجان لشکرکشی نمود و آنجا را فتح کرد؛ اما ابن کلبی از قول ابومخنف گوید که مغیره در سال ۲۰هـ.ق آذربایجان را فتح نمود؛ اما مردم آذربایجان، پس از چندی، شورش کردند و اشعث بن قیس کندی آن‌ها را سرکوب کرد و طبق قرارداد، مغیره با آنان مصالحه نمود؛ چنان‌که آن مصالحه، تا کنون باقی است. سپس، اشعث بن قیس کندی باجروان^۸ را گشود.^۹

با بررسی روایت‌های منابع تاریخی گوناگون، می‌توان گفت در روایات فتح آذربایجان در صدر اسلام، تناقض‌ها و تضادهای بسیاری به چشم می‌خورد. با وجود این، وجه اشتراک تمامی این گزارش‌ها، این نکته است که آذربایجان، در دهه سوم هجری فتح شده است؛ هرچند در جزئیات این فتح، از جمله سرداران دخیل در آن، رویه مشترکی دیده نمی‌شود. اختلاف روایات طبری و بلاذری و دیگر مورخان در فتح آذربایجان، به اختلاف میان روایت مردم محلی و روایات فاتحان بازمی‌گردد و در نتیجه، اختلاف به این مربوط می‌شود که آیا آذربایجان، با صلح گشوده شد که نظر مردم محلی آذربایجان بود، و یا به زور و عنف (مفتوحة العنوة) گشوده گردید که نظر حکام عرب بعدی آذربایجان است. در صورت اول، حکام اسلامی باید به گرفتن خراج و مالیات ارضی از مردم آذربایجان اکتفا کنند و در صورت دوم، مردم آذربایجان باید جزیه هم بپردازند؛ چنان‌که در عهدنامه منقول طبری آمده است. از طرف دیگر، به نظر می‌آید که مردم آذربایجان، پس از جنگ‌های قادسیه و جلولاء، صلاح را در جنگ ندانسته، با آمدن سپاه اسلام، به صلح راضی شده‌اند؛ اما چون مفاد این صلح‌نامه، خزانه فاتحان و مخارج ایشان را کفایت نمی‌کرده است، به

بهانه‌هایی بر ایشان تاخته، این سرزمین را مفتوحة العنوة عنوان کرده‌اند؛ تا علاوه بر خراج، جزیه نیز از ایشان بستانند.^{۱۰} همچنین، باید گفت روایات مختلفی که از فتح آذربایجان به دست اعراب وجود دارد، حکایتگر جنگ‌های مختلفی است که برای فتح آذربایجان روی داده است.

۲. مهاجرت قبایل عرب به آذربایجان

پیشروی جنگجویان و مجاهدان مسلمان به سوی شمال جزیره‌العرب که از سال‌های دوازدهم و سیزدهم هجری قمری آغاز شد و بخش‌های وسیعی از عراق و ایران و شام را در بر گرفت، سبب هجرت گروه بزرگی از تیره‌ها، عشیره‌ها و قبیله‌های گوناگون عرب، از جزیره‌العرب به سوی سرزمین‌های فتح‌شده نیز شد. در جریان مهاجرت‌های قبایل عرب به ایران در سده‌های اولیه اسلامی، آذربایجان نیز سهم عمده‌ای داشت. مطابق گزارش یعقوبی، ابوجعفر، یزید بن حاتم مهلبی را والی آذربایجان قرار داد و او نخستین کسی بود که یمنی‌ها را از بصره به آذربایجان منتقل نمود. او، یمنی‌ها را به مناطقی از تبریز تا بد و نریز و میانه انتقال داد. یعقوبی می‌نویسد: در این زمان، از قبیله نزار جز صفر بن لیث عتبی و پسر عمویش بعیث بن حلبس، کسی در آذربایجان نبود.^{۱۱} بلاذری نیز می‌نویسد: چون تازیان در آذربایجان منزل گزیدند، عشایر عرب از شهرهای کوفه و بصره و شام به آنجا کوچ کردند و هر طایفه‌ای، بر آنچه توانست، چیره شد. برخی از ایشان نیز زمین‌های عجمان را خریدند و قریه‌هایی به تازیان واگذار شد تا تحت حمایت ایشان باشد و اهل آن قری، خود مزارع آنان گشتند.^{۱۲} او گزارش‌هایی از حضور اعراب در شهرهایی نظیر: مراغه، مرند، ارمیه، کوره برزه^{۱۳}، نریز^{۱۴} و سراه^{۱۵} به دست داده است.^{۱۶}

درباره علل مهاجرت گسترده اعراب به آذربایجان طی قرون نخست اسلامی، آرایایی چند ابراز شده است؛ از جمله اینکه اگرچه آذربایجان در آغاز بر اساس صلح فتح شد، اما مردم این سرزمین در هر زمانی که فرصت می‌دیدند، به شورش برمی‌خاستند. همچنین، در کوهستان‌های پیرامون آذربایجان، مردمانی جنگجو همچون: گیلان و تالشان و

موغان^{۱۷} (موقان یا مغان) سکونت داشتند که به فرمانروایی اعراب گردن نهاده بودند. از این رو، اعراب ناگزیر بودند که پیوسته دسته‌های انبوهی از مجاهدان و غازیان را به آذربایجان گسیل دارند.

علت دیگر، موقعیت طبیعی آذربایجان بود که از هر حیث برای زندگی ایل و عشیره، بهترین مکان محسوب می‌شد. به همین سبب، هنگامی که آذربایجان فتح گردید، اندک‌زمانی نگذشت که عشیره‌ها و قبیله‌های عرب، از هر سوئی، از کوفه و بصره و جزیره و شام و یمن، به آنجا روی آوردند.^{۱۸} همچنین، اعراب پس از فتح مراکز داخلی ایران، استقرار در آذربایجان را که جزء ثغور بود، به لحاظ اقتصادی و رونق تجارت نیز ترجیح دادند و این امر نیز از دلایل حضور جدی قبایل عرب در آذربایجان بوده است.^{۱۹}

۳. نقش مهاجرت قبایل عرب در گسترش اسلام و تشیع

مجاهدان و مرزبانان مسلمان، خود را حامل رسالت و پیام الهی می‌دانستند که باید آن را به ساکنان سراسر گیتی ابلاغ نمایند و ساکنان سرزمین‌های فتح‌شده را از کفر پاک نمایند. اگرچه این خواسته دینی، گاهی تحت‌الشعاع اهداف درازمدت نظامی و حکومتی حاکمان قرار می‌گرفت، ولی هدف اصلی مهاجران در چند دهه نخست بود. برای رسیدن به این هدف، راهی جز سکونت در سرزمین‌های فتح‌شده و آمیزش اجتماعی با آنان از راه‌هایی چون ازدواج و تجارت وجود نداشت. از سوی دیگر، گروه بسیاری از تیره‌های عرب، به دلیل فرار از ستم خلفا و حاکمان محلی، به سرزمین‌های اطراف جزیره‌العرب مهاجرت کرده، در آن مناطق ساکن شدند. این امر نیز، خود به گونه‌ای دیگر، سبب گسترش اسلام در این مناطق گردیده است.^{۲۰} بنابراین، می‌توان گفت: عامل مهمی که در روند پذیرش اسلام به وسیله مردم ایران، از جمله آذربایجان، سهمیم بوده، نقش مهاجرنشین‌های عرب است. اسکان سپاهیان و خانواده‌هایشان در یک ناحیه یا شهر، نه تنها آنجا را به پایگاه نظامی مهم مسلمانان بدل می‌ساخت، بلکه مقدمه‌ای بود تا در آینده‌ای نزدیک، آن محل، به یکی از مراکز تعلیم اسلامی تبدیل گردد. معمولاً، به میزانی

که اسکان اعراب در منطقه‌ای خاص تمرکز بیشتری می‌یافت، تأثیر اسلام نیز بیشتر بود.^{۲۱} نکته مهم دیگر در این زمینه، آن است که غالب ایرانیان، نه تنها در کنار عرب‌ها اسلام را پذیرا می‌شدند، بلکه در گرایش‌های مذهبی نیز از آنان متأثر می‌شدند؛ به‌عنوان مثال، اگر قبایل دارای گرایش‌های شیعی، در بعضی از مناطق ایران ساکن شده باشند، باید انتظار داشته باشیم که گرایش شیعی در این مناطق رواج داشته باشد. در مورد آذربایجان نیز باید گفت: گذشته از دلایل مهاجرت قبایل عرب به آذربایجان، برخی از قبایل که عقاید شیعی داشتند، صرفاً با حضور خویش در آذربایجان، به رشد تمایلات شیعی کمک کردند. بنابراین، در بررسی نقش مهاجرت قبایل عرب در تشیع آذربایجان، باید به حضور برخی افراد و قبایل با گرایش‌های شیعی در آذربایجان توجه نمود. در این خصوص، باید دو زمینه کلی مورد توجه قرار گیرد: نخست، نقش اسکان قبایلی که عقاید شیعی در بین آن‌ها رواج داشته است؛ نظیر قبایل یمنی در آذربایجان. دیگری، نقش کوفه در فتوح آذربایجان. در مورد اخیر، باید اشاره نمود که نقش شهر کوفه در فتوحات آذربایجان، نقشی محوری و اساسی بوده است و از طرف دیگر، به سبب حضور و بروز عقاید شیعی در بین قبایل یمنی ساکن کوفه، باید رابطه بین این دو عامل در آذربایجان، مورد بررسی قرار گیرد.

۴. قبایل یمنی و تشیع

با وجود اینکه شیعیان و یاران علی علیه السلام، از مهاجران و انصار، تنها از یک نژاد خاص نبودند و باورهای شیعی آنان بر اساس تقسیمات قبیله‌ای نبود، اما می‌توان بر مبنای برخی شواهد و قراین، به نقش افزون‌تر قبایل یمنی در گسترش تشیع اذعان نمود. یمنی‌ها، از راه‌های گوناگون با شخصیت و فضایل امام علی علیه السلام و سفارش‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره وی آشنا شدند؛ نظیر مأموریت‌هایی که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام واگذار شده بود؛ از آن جمله، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

دعوت قبیله همدان^{۲۲} و مدحج و مسلمان شدن چند نفر از رؤسای مدحج به‌وسیله امام علی علیه السلام؛ تبلیغ دین اسلام و آموزش قرآن و احکام به یمنی‌ها^{۲۴}؛ امامت و ریاست امام علی علیه السلام بر دیگر فرماندهان نظامی رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون خالد بن ولید و خالد بن

سعید بن عاص در یمن^{۲۵}؛ و حل اختلافات یمنی‌ها و صدور احکام قضایی و اجرای حدود اسلام و تأیید آن‌ها از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

زید بن ارقم می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که نامه امام علی علیه السلام از یمن به وی رسید. او در مورد حکمی که داده بود، از وی کسب تکلیف کرده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من درباره این مسئله، به جز آنچه علی علیه السلام داوری کرده است، چیزی

نمی‌دانم.^{۲۶}

علاوه بر این، رسول خدا صلی الله علیه و آله در ملاقات با برخی هیئت‌های نمایندگی قبایل، از جمله قبایل یمنی، امام علی علیه السلام را به‌عنوان وصی خود به آنان معرفی کردند.^{۲۷} همچنین، گفته شده که گروهی از سران حضرموت خواهان خلافت و جانشینی اهل بیت علیهم السلام بودند و ابوبکر نیز تصمیم داشت برای آرام کردن آن منطقه، امام علی علیه السلام را به یمن بفرستد.^{۲۸} افزون بر این، برخی از رؤسای قبایل یمنی، نظیر مذحج^{۲۹}، نخع^{۳۰} (از شاخه‌های مذحج) و همدانیان^{۳۱}، به‌وسیله امام علی علیه السلام اسلام آوردند. در اعتراض و شورش علیه عثمان نیز بعضی از یمنیان ساکن کوفه که تحت تأثیر اسلام علوی بودند، بیش از دیگران از انحرافات پیش آمده در عهد عثمان، رنج می‌بردند؛ به‌طوری که مردانی از آنان به پا خاستند و در فضایل علی علیه السلام داد سخن دادند؛ از آن جمله، مالک بن حارث اشتر گفت: «ای مردم! این است وصی اوصیا و وارث علم انبیا؛ کسی که در راه خدا بس گرفتاری کشید و نیک امتحان داد؛ آن که برای او، کتاب خدا به ایمان گواهی داد و پیامبرش به بهشت رضوان؛ کسی که فضایل در او به کمال رسیده و در سابقه و علم و برتری‌اش، نه متأخرین شک دارند و نه متقدمین.»^{۳۲} شادمانی و خوشحالی یمنی‌ها از بیعت با امام علی علیه السلام، چنان بود که هیئتی از بزرگان خود را از یمن به مدینه فرستادند.^{۳۳}

مؤلف کتاب نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام با بررسی فهرست کارگزاران

امام علی علیه السلام، به این نتیجه رسیده است که یمنی‌ها در گسترش تشیع در سرزمین‌های

اسلامی، تأثیر بسیاری داشته‌اند.^{۳۴} وی همچنین، با تکیه بر واقعه کربلا، بیشترین شهدا را به ترتیب از: هَمْدان، مَدْحَج و انصار دانسته است.^{۳۵} با توجه به موارد بیان شده، باید در بررسی مهاجرت قبایل عرب و نقش آنان در بروز و ظهور عقاید شیعی در قرون نخستین اسلامی، نگاهی خاص به مهاجرت قبایل یمنی نمود.

۵. نقش قبایل یمنی در فتح آذربایجان

مجاهدان یمنی، نقش مهمی در فتح آذربایجان داشته‌اند؛ از جمله این افراد، عبارت‌اند از: حذیفه بن یمان که اردبیل را به صلح گشود و مدتی والی آذربایجان بود^{۳۶} و نیز اشعث بن قیس کندی^{۳۷} که گروهی از اعراب را در اردبیل سکونت داد و اردبیل را شهرسازی کرد و مسجد جامعی در آنجا ساخت.^{۳۸}

بنا به نقل بلاذری، حذیفه بن یمان^{۳۹} در زمان عمر، اردبیل را که مرکز آذربایجان بود، به صلح گشود.^{۴۰} شرح حال نگاران، از حذیفه با عنوان «صاحب سر» (رازدار) رسول خدا ﷺ یاد کرده‌اند.^{۴۱} وی، در میان اصحاب حضرت علی عليه السلام، یکی از ارکان چهارگانه یاد شده است.^{۴۲} در خبری، حذیفه در زمره هفت تنی دانسته شده که به سبب ایشان، عنایت‌های خدا بر مردم ارزانی می‌شده است و همان‌ها در نمازگزاردن بر پیکر فاطمه زهرا عليها السلام و خاک‌سپاری او حضور داشته‌اند. هنگامی که امام علی عليه السلام برای شرکت در جنگ جمل به منطقه ذوقار رسید، حذیفه به یاران خود گفت: خود را به امیرالمؤمنین و وصی سید المرسلین برسانید که حق، در یاری دادن اوست.^{۴۳} از او روایاتی در شأن و منزلت امام علی عليه السلام و اهل بیت رسول خدا عليه السلام^{۴۴} نقل شده است. حذیفه در روایتی، تصریح پیامبر عليه السلام بر امامان دوازده‌گانه پس از خود را نقل کرده است.^{۴۵} برخی معتقدند، با بررسی روایات فتح آذربایجان، می‌توان به این نتیجه رسید که خلیفه دوم، پس از فتح‌الفتوح، لشکری را به فرماندهی حذیفه بن یمان برای فتح آذربایجان فرستاده است. به نظر این گروه از پژوهشگران، روایت فتح آذربایجان به‌وسیله حذیفه، خبری معقول و متوازن و از نظر سند و متن، خبری موثق است.^{۴۶} در هر حال، می‌توان گفت: تربیت دینی و اخلاقی

حذیفه که از هواداران سرسخت اهل بیت علیهم السلام بود و نیز ورود اسلام به آذربایجان و اردبیل به صورت مسالمت آمیز و با پیمان صلح وی، موجب شد تا او مناطق تحت تصرف خویش را به خوبی اداره کند و با تبلیغات وی، گروهی از مردم آذربایجان به اسلام روی آوردند. به همین سبب است که برخی معتقدند فعالیت‌های تبلیغی و عدالت‌خواهانه افرادی نظیر حذیفه که از صحابه و هواداران اهل بیت علیهم السلام بود، موجب نفوذ آرام و تدریجی اسلام و دوستی اهل بیت علیهم السلام در آذربایجان شد و پایه تشیع، به وسیله وی در این منطقه بنیان گرفت.^{۴۸}

۶. کارگزاران یمنی آذربایجان

از دیگر نشانه‌های حضور گسترده یمنیان در صدر اسلام در آذربایجان، حضور والیان و کارگزاران و مأموران حکومتی یمنی در این ناحیه است. از آنجا که حاکمان، بیشتر با افراد قبایل خود در مناطق فتح شده حضور می‌یافتند، باید گفت که این افراد نیز از این امر مستثنا نبوده‌اند. نکته بارز در زمینه حضور کارگزاران و والیان یمنی در آذربایجان، مربوط به دوران خلافت امام علی علیه السلام است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، از فهرست کارگزاران امام علی علیه السلام معلوم می‌گردد که یمنی‌ها بر گسترش تشیع در سرزمین‌های اسلامی تأثیر بسیاری داشته‌اند.

نخستین مورد، هنگامی است که امام علی علیه السلام پس از تصدی خلافت، اشعث بن قیس را حاکم آذربایجان نمود. او در بدو ورود به آن منطقه، مشاهده نمود که بیشتر مردم آن مسلمان شده و قرآن می‌خوانند. وی گروهی از اهل دیوان و عطا را در اردبیل اسکان داده، آن شهر را مرکز حکومت خود قرار داد و مسجدی در آن بنا نمود.^{۴۹} منابع تاریخی، از حضور گسترده قبایل عرب در این زمان در آذربایجان خبر می‌دهند؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها، زمین‌های اهالی بومی را خریداری کردند.^{۵۰} در این دوره، می‌توان رگه‌هایی از بروز عقاید مبتنی بر طرف‌داری از امام علی علیه السلام در بین افراد این قبایل که همراه اشعث در آذربایجان ساکن شده بودند و به تبع آن‌ها مسلمان بومی را ردیابی نمود. امام، پس از جنگ جمل، در شعبان سال ۳۶ ه.ق در شهر کوفه نامه‌ای توسط زیاد بن مرحب همدانی^{۵۱}

یا زیاد بن کعب^{۵۲}، به سوی اشعث بن قیس نوشت و به او فرمان داد که از مردم بیعت بگیرد.^{۵۳} این نامه، در منابع گوناگون با اختلافاتی روایت شده است؛ اما محورهای عمده آن، عبارت است از: دعوت اشعث به بیعت و گرفتن بیعت از مردم آذربایجان، شرح بیعت مردم مدینه با ایشان، تأکید بر استفاده صحیح از بیت‌المال، تأکید بر رعایت حقوق مردم و امانت‌بودن استانداری آذربایجان در دست او.^{۵۴}

مطابق گزارش منابع، پس از اینکه این نامه به اشعث رسید، او نیز ضمن گزارش آن به مردم و بیان بیعت مهاجر و انصار با علی علیه السلام، به اظهار فرمان‌برداری و اطاعت از امام علی علیه السلام و ستایش آن حضرت در برابر اجتماع آنان پرداخت و نظر مردم را درباره بیعت خواستار شد. مردم نیز همگی به اتفاق با امام علی علیه السلام بیعت کرده، اطاعت از ایشان را اظهار نمودند.^{۵۵} به گزارش ابن اعثم، هنگامی که اشعث نامه علی علیه السلام مبنی بر گرفتن بیعت از مردم را دریافت کرد، ساکنان آذربایجان با شوق و رضایت^{۵۶}، خواستار بیعت با آن حضرت شدند و گفتند: علی، امام ماست، ما به خلافت و امامت او راضی هستیم و غیر از او، کسی را سزاوار خلافت نمی‌دانیم.^{۵۷}

می‌توان احتمال داد که رواج عقاید مبتنی بر طرف‌داری از امام علی علیه السلام در این دیار، به سبب راه‌یافتن این عقاید توسط قبایل مهاجر بوده است که قسمت عمده آن‌ها، از قبایل یمنی بوده‌اند. از دیگر شواهد، مخالفت اطرافیان با پیوستن اشعث به معاویه بود؛ چه اینکه وی از حسابرسی امام علی علیه السلام واهمه داشت.^{۵۸} خویشان اشعث به او گفتند:

معاذالله! مُردن برای ما، بهتر که به معاویه پیوستن و آن عیب و شین به خویشان راه‌دادن. چگونه تو اقربا و خویشان را بگذاری و ترک شهر و خانه و وطن و کاشانه قدیم بگویی و پای از حد اطاعت و بیعت امیر مؤمنان، علی علیه السلام که برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی او و پدر دو فرزند اوست، بیرون نهی و به شام روی و خدمت معاویه را بر علی علیه السلام ترجیح دهی!^{۵۹}

سرزنش این افراد که اشعث را از این اقدام بر حذر داشتند، موجب شد که اشعث نیز از

رأی خود عدول نماید.^{۶۰} این گفته‌ها، دست کم می‌تواند نشان بروز عقاید تشیع سیاسی در آذربایجان محسوب گردد که بر اهالی آذربایجان نیز از جانب مهاجران یمنی تأثیر گذاشته و راه یافته است؛ چه اینکه یاران و نزدیکان اشعث، از افراد هم‌قبیله او، یعنی کندیان یمنی بوده‌اند.

محتمل است که در دوران بعد از اشعث نیز حضور برخی یاران وفادار و مخلص امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام به عنوان حاکم آذربایجان، نظیر: قیس بن سعد بن عباده خزرجی^{۶۱}، عبدالله بن شبیل احمسی^{۶۲} و سعید بن حارثه^{۶۳} که از یمنیان بوده و احتمالاً همراه با تعدادی از ایل و عشیره خود در آذربایجان حضور یافته‌اند، سبب رواج عقاید شیعی در این منطقه گردیده است؛ هرچند منابع تاریخی، اطلاعاتی در این زمینه به دست نمی‌دهند.

مطابق نقل بسیاری از منابع، امام علی علیه السلام بعد از عزل اشعث بن قیس از حکومت آذربایجان، قیس بن سعد بن عباده خزرجی^{۶۴} را به عنوان فرماندار آذربایجان نصب کرد. او، از یاران خاص امام علی علیه السلام بود و در جنگ‌های ایشان نیز شرکت داشت.^{۶۵} از زمان زمامداری او بر آذربایجان، اطلاعی، جز چند نامه از سوی امام علی علیه السلام به او، دیده نمی‌شود. زمانی که قیس در آذربایجان بود، حضرت طی نامه‌ای به وی چنین نوشت:

بر جمع‌آوری خراجت، به حق روی آور و با سپاهت به عدل و مساوات
نیکی کن و از آنچه خدا به تو آموخته، به کسانی که نزد تو هستند، بیاموز. همانا
عبدالله بن احمد شبیل احمسی، از من خواسته است تا درباره وی نامه‌ای به تو
بنویسم و تو را به نیکی با او سفارش کنم. او را آرام و فروتن، خوش‌رویه و در
مسیر هدایت دیدم. پس، از مردم روی پنهان مدار و در خانه‌ات را باز کن و
قصد انجام حق را داشته باش و هوای نفس را پیروی مکن تا تو را از راه حق
گمراه سازد. همانا آنان که از راه خدا گمراه شوند، برای ایشان به سبب فراموشی
روز حساب، شکنجه‌ای است سخت.^{۶۶}

یعقوبی که معتقد است قیس قبل از جنگ صفین، استاندار آذربایجان گشته، می‌نویسد: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام آماده نبرد با معاویه شد، نامه دیگری به قیس نوشت. در این نامه، امام علی علیه السلام به قیس دستور دادند عبدالله بن شبیل احمسی را به جانشینی خود گمارده، برای نبرد صفین عازم کوفه شود؛ زیرا عقب‌ماندن امام علی علیه السلام، جز برای رسیدن قیس نبوده است.^{۶۷}

قیس بن سعد، پس از شهادت آن حضرت نیز در جرگه خواص و یکی از مخلص‌ترین و فداکارترین یاران حسن بن علی علیه السلام درآمد و با شناخت عمیقی که از موقعیت امام خود داشت، مردم کوفه را دعوت به بیعت با امام کرد. ایمان و خلوص او چنان بود که امام حسن علیه السلام درستی نیت و وفاداری او را تأیید نمود و به جانشینی فرماندهی سپاه خود قرار داد.^{۶۸} هنگامی که امام حسن علیه السلام به صلح با معاویه رضایت داد، برای قیس بن سعد نوشت که صلح کند و کار را به معاویه واگذارد؛ چون این نامه به قیس بن سعد رسید، میان مردم برخاست و گفت: ای مردم! یکی از این دو کار را انتخاب کنید؛ جنگ، بدون داشتن امام یا در آمدن به اطاعت معاویه. و مردم، اطاعت و بیعت معاویه را برگزیدند.^{۶۹} می‌توان گفت، با حضور قیس بن سعد در آذربایجان، اسلام به آرامی در این ناحیه گسترش یافت و بذر هواداری اهل بیت علیهم السلام و تشیع، در آذربایجان پاشیده شد. میزان تأثیرگذاری قیس بن سعد در این امر، به گونه‌ای بوده است که برخی معتقدند فعالیت‌های تبلیغی و عدالت‌خواهانه افرادی نظیر قیس در آذربایجان، موجب بنیان‌گذاری پایه‌های تشیع در این منطقه گردیده است.^{۷۰}

از آنچه در شرح حال قیس نقل شد، به‌خوبی استفاده می‌شود که عبدالله بن شبیل احمسی به دستور حضرت امیر علیه السلام، جانشین قیس بن سعد در آذربایجان شده و مدتی در این سمت، مشغول خدمت بوده است.^{۷۱} چنان که گذشت، امام علی علیه السلام او را چنین توصیف نموده است:

آرام و فروتن، خوش‌رویه و در مسیر هدایت.^{۷۲}

احمسی، در سال بیست و چهار برای جهاد به آذربایجان رفت و با مردم آنجا طبق آنچه حدیفه صلح کرده بود، صلح نمود.^{۷۳} گفتنی است، هنگامی که عثمان، ولید بن عقبه بن ابی معیط را به امارت کوفه منصوب کرد و عقبه بن فرقد را از امارت آذربایجان عزل نمود، مردم آذربایجان بر اثر عزل او، عهد را شکستند و به عصیان کمر بستند. ولید هم در سال ۲۴ یا ۲۵ ه.ق به جنگ با آنها مبادرت نمود و عبدالله بن شبیل احمسی را به فرماندهی مقدمه لشکر به آنجا فرستاد. او، اهل مغان و بیر و طیلسان^{۷۴} را مغلوب کرد و گروهی را اسیر نمود و غنایمی به دست آورد. وقتی مردم آذربایجان درخواست صلح کردند، وی با همان شروطی که حدیفه مقرر کرده بود، با آنان صلح نمود.^{۷۵} گویا عبدالله بن شبیل از سال بیست و چهارم که به آذربایجان رفت، در آنجا باقی ماند و از این رو، حضرت امیر علیه السلام از قیس می خواهد که وی را به عنوان جانشین خود در آذربایجان انتخاب کند.

در برخی منابع، از استانداری سعید بن ساریه خزاعی^{۷۶} یا سعد بن حارث خزاعی^{۷۷} در آذربایجان، سخن گفته شده است. با وجود روایات مربوط به استانداری او در برخی منابع، نمی توان برداشت همگونی از این روایات ارائه داد.^{۷۸} سعید بن ساریه خزاعی، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام و رئیس شرطه حضرت بود که حضرت امیر علیه السلام او را به ولایت آذربایجان منصوب کرد.^{۷۹} مرحوم مامقانی می نویسد: سعد، بعد از امیر مؤمنان علیه السلام، ملازم امام حسن علیه السلام و پس از ایشان، ملازم امام حسین علیه السلام بود و از مکه همراه آن حضرت به کربلا رفت و در روز عاشورا به شهادت رسید.^{۸۰}

۷. اشعریان و گسترش تشیع در آذربایجان

مهاجرت اشعریان را می توان عاملی دیگر برای گسترش تشیع در آذربایجان دانست. این خاندان شیعی، از اولین کسانی بودند که تشیع را به ایران، به ویژه قم، وارد نمودند.^{۸۱} اشعریان، از قبیله های مشهور یمن و از معدود قبایلی هستند که با میل و رغبت به اسلام گرویدند و برای پشتیبانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از سرزمین خود به مدینه مهاجرت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اشعریان به خوبی استقبال کرد و در حق آنان دعا نمود^{۸۲} و اسلام آنها نیز از

جانب رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شایستگی پذیرفته شد که شاهد آن، احادیث بسیاری است که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فضایل ایشان نقل گردیده است.^{۸۳} اشعریان، پس از پایان فتوحات در دوران خلیفه دوم، به کوفه آمدند و در همان جا مستقر شدند و در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عراق و به دنبال آن، جهان اسلام، نقش برجسته‌ای ایفا کردند. دشمنی خاندان اشعری با آل مروان، موجب سخت‌گیری حجاج، حاکم مروانی عراق، بر اشعریان شد. حجاج، محمد بن سائب اشعری را به آذربایجان، و به روایتی به قزوین، اعزام کرد. محمد، از فرمان او سرباز زد و در کوفه مخفی شد. با افشاشدن مخفیگاه وی، حجاج او را دستگیر کرد و به قتل رساند.^{۸۴} اشعریان، در قیام ضد اموی عبدالرحمان بن محمد بن اشعث نیز شرکت کردند و حجاج، پس از سرکوبی قیام ابن اشعث، بر آنها خشم گرفت و برای ترک کوفه، سه روز به آنان مهلت داد. عبدالله، بزرگ‌خاندان سعد بن مالک، و پس از آن، برادرش، احوص بن سعد، به قم هجرت کردند.^{۸۵} در منابع، اصفهان، آذربایجان، ارمنستان و خراسان، به‌عنوان مقصد اشعریان نام برده شده‌اند.^{۸۶} اسکان اشعریان در قم، به رشد سریع نفرات و توان سیاسی و اجتماعی ایشان انجامید. با وجود اینکه اطلاع دقیقی از زمان شیعه‌شدن اشعریان در دست نیست، اما نشر و تبلیغ تشیع و تظاهر به آن در قم، پس از مدت کوتاهی از مهاجرت آنان به قم بوده است و این، نشان از پیوند عمیق این خاندان با تشیع دارد. به‌واسطه مهاجرت این خاندان یمنی به قم، مذهب شیعه به این شهر راه یافت و قم، به‌شکل نخستین کانون و پایگاه شیعیان ایران درآمد و شعاع تشیع، از این مرکز، به شهرهای اطراف سرایت کرد.^{۸۷}

با توجه به تسلط اشعریان بر قم و نفوذ آنان در برخی نواحی مناطق جبال و همچنین، وجود علما و روایان حدیث اشعری، بعید است که تشیع مناطق جبال، ناشی از نفوذ و تأثیر اشعریان نباشد. افزون بر این، می‌توان احتمال داد، برخی نقاط آذربایجان، به‌ویژه نقاط شرقی آن نیز تحت تأثیر تشیع اشعریان قرار گرفته باشد. آذربایجان، از مقاصد ابتدایی اشعریان نام برده شده است. به‌گزارش تاریخ قم، اشعری‌ها ابتدا به اصفهان آمدند و پس از آن، خواستند یا به آذربایجان روند و از طریق آنجا در کوهستان ارمنستان پناه گیرند، یا

خواستند که عازم خراسان شوند؛ زیرا بنی اعمام ایشان از قبایل یمنی، در آنجا به سر می‌بردند و در آن سرزمین، متمکن و صاحب اختیار بودند.^{۸۸}

۸. اصحاب یمنی ائمه علیهم‌السلام در آذربایجان

نکته دیگر در زمینه رواج تشیع از مجرای افراد قبایل یمنی در آذربایجان، مربوط به دوران غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ ه.ق) است. در مورد حضور وکلای امام زمان (عج) در آذربایجان، گزارش‌های چندی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها، مربوط به قاسم بن علاء است. قاسم بن علاء، از وکلای معروف آذربایجان بوده و مدت مدیدی در خدمت سازمان وکالت قرار داشته است. وکالت وی برای ناحیه مقدسه، قطعی است و امام دوازدهم (عج) با وی در تماس مستمر بود.^{۸۹} قاسم بن علاء، در برخی منابع، به لقب «همدانی» توصیف شده است.^{۹۰} با وجود آنکه این امکان هست که وی پیش از انتقال به آذربایجان، در همدان به وکالت مشغول بوده^{۹۱} و در حقیقت، به این مناسبت، یعنی انتساب به شهر همدان، به «همدانی» معروف شده باشد، اما نباید از نظر دور داشت که شاید او به سبب انتساب به قبیله همدان و نه شهر همدان، به این لقب خوانده شده باشد.^{۹۲} در صورت صحت این امر، باید آن را از جنبه‌های مهم بروز و ظهور تشیع از مجرای قبایل یمنی در آذربایجان به شمار آورد.

گزارش دیگر درباره وکلای امام زمان (عج) در آذربایجان، روایات مربوط به فرزند قاسم، یعنی حسن بن قاسم بن علاء است. گرچه نام وی در منابع رجالی نیامده، ولی از روایت شیخ طوسی درباره پدرش چنین برداشت می‌شود که پس از درگذشت قاسم بن علاء، فرزندش حسن، از سوی ناحیه مقدسه به‌جانشینی پدر در امر وکالت در ناحیه آذربایجان و اران^{۹۳} منصوب گردیده است. از این توقیع، استفاده می‌شود که امام او را جانشین پدرش در امر وکالت قرار داده است.^{۹۴}

۹. تأثیر پذیری از کوفه

عامل دیگر در خصوص نقش قبایل یمنی در ترویج تشیع که باید به‌گونه‌ای خاص مورد توجه قرار گیرد، نقش شهر کوفه است؛ زیرا بیشتر امور فتوحات و اداره آذربایجان،

تحت نظر کوفه انجام می‌گردید و از طرف دیگر، پس از استقرار قبایل در کوفه، در ترکیب جمعیت نخست شهر، یمینان دارای اکثریت بودند و در ادامه نیز در اثر مهاجرت‌های بیشتر به عراق و پیوندهای خانوادگی، بر جمعیت آنان افزوده می‌شد و مقامات مهم نظامی و اداری بیشتری را به دست می‌آوردند.^{۹۵}

گفتنی است، از زمان حکومت عثمان، آذربایجان، محلی برای غذای اهل کوفه گردید. عرب‌ها شش هزار رزمنده از اهل کوفه را در آذربایجان مستقر نمودند. هر رزمنده در کوفه، در هر چهار سال، یک بار به آن منطقه اعزام می‌گردید.^{۹۶} از آنجایی که در کوفه قبایل یمنی به صورتی گسترده حضور داشتند، می‌بایست بسیاری از افراد قبایل یمنی، به آذربایجان عزیمت کرده باشند. از طرف دیگر، در شهر کوفه عقاید شیعی فرصت بیشتری برای ابراز و ظهور یافته است که از طریق این شهر، در آذربایجان نیز تأثیرگذار بوده است. حضور برخی اصحاب و تابعین در کوفه که از عناصر قوی شیعه و از بزرگان قبایل یمنی و نزاری بودند، در ایجاد فضای طرف‌داری از اهل بیت علیهم‌السلام و امام علی علیه‌السلام در کوفه، نقش بسزایی داشته است؛ از جمله: عمار بن یاسر از ارکان شیعه، حذیفه بن یمان از سرداران بزرگ فتح ایران و آذربایجان، مالک بن حارث خزاعی، عمرو بن زراره نخعی، کمیل بن زیاد نخعی، جندب بن زهیر ازدی، حجر بن عدی کندی، عدی بن خاتم طایی و عمرو بن حمق خزاعی. اینان، از هواداران مشتاق امام علی علیه‌السلام بودند که بذر هواداری وی را در کوفه می‌پراکندند. بدین ترتیب، در شهر کوفه بزرگان شیعه با قبایل یمنی دوستدار امام علی علیه‌السلام مرتبط شدند و از همان آغاز، این شهر پس از مدینه، کانون تشیع گردید؛ به‌گونه‌ای که برخی معتقدند مرکز اصلی تبلیغات شیعیان، ابتدا در کوفه بود.^{۹۷}

در روزگار خلافت عثمان نیز حرکت‌های اعتراض‌آمیز چندی در مخالفت با اقدامات او، از شهر کوفه برخاست.^{۹۸} «عمرو بن زراره نخعی» و «کمیل بن زیاد نخعی» مردم را به عزل عثمان و بیعت با امام علی علیه‌السلام دعوت کردند.^{۹۹} در روزگار خلافت امام علی علیه‌السلام نیز با انتقال مرکز خلافت به شهر کوفه، ساکنان آن شهر، بیش از پیش تحت تأثیر

اندیشه‌های شیعی قرار گرفتند. در این دوره، کوفه چنان عظمتی یافت که امام علی علیه السلام آن را «جمجمه اسلام»، «کنز الایمان» و «سیف‌الله» نامید و سلمان نیز گفت: کوفه، قبه‌الاسلام است.^{۱۰۰} بافت قبیله‌ای نیروهای کوفه، بر ما معلوم می‌دارد که در زمان حضرت علی علیه السلام، بیشتر آنان از قبایل یمنی بودند.^{۱۰۱} در هر حال، می‌توان گفت حضور جدی عقاید شیعی در کوفه، می‌توانسته بر آذربایجان که از مجرای کوفه فتح و اداره شد، تأثیر فراوان داشته، موجب بروز و ظهور این گونه از عقاید در این ناحیه شده باشد.

نکته نهایی در مورد نقش کوفه در رواج تشیع در آذربایجان، مربوط به قیام مختار است. می‌توان گفت فعالیت و حرکت سیاسی ایرانیان بر ضد بنی‌امیه و طرفداری اهل بیت علیهم السلام، برای نخستین بار در قیام مختار بن ابی‌عبید ثقفی ظاهر شد. شیعی بودن جهت حرکت مختار^{۱۰۲}، علاقه او به اهل بیت علیهم السلام و انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام، ارتباط قیام مختار را به تشیع می‌رساند. اگرچه برخی منابع متقدم، از اعتقاد مختار به امامت محمد بن حنفیه^{۱۰۳} و همچنین، کارگزاری او برای محمد بن حنفیه^{۱۰۴} سخن به میان آورده‌اند، اما بعضی محققان معاصر اذعان دارند از ظاهر روایات استفاده می‌شود که قیام مختار، به اذن خاص از سوی امام سجاد علیه السلام بوده است.^{۱۰۵}

بر اساس روایت ابوحنیفه دینوری، مختار مناطقی چند از جمله آذربایجان را تحت فرمان خود درآورد و محمد بن عثمان تمیمی را بر آذربایجان گماشت.^{۱۰۶} بدین‌گونه، در این زمان، آذربایجان زیر سلطه کوفه و دولت مختار قرار گرفته است. همچنین، مختار به‌وسیله مردم نقاط گوناگون ایران، از جمله آذربایجان، تقویت مالی می‌شده است.^{۱۰۷} یاری مردم آذربایجان به مختار، نشان‌دهنده علاقه و گرایش ایرانیان به اهل بیت علیهم السلام است. می‌توان احتمال داد که در کمک مردم آذربایجان به مختار، قبایل یمنی مستقر در این ناحیه - البته از مجرای کوفه - تأثیر داشته‌اند و در ادامه، تسلط کوفه و مختار بر آذربایجان نیز سبب رواج بیشتر عقاید شیعی در این ناحیه شده است.

نتیجه

برخی عقاید و معارف شیعی، از طریق قبایل یمنی به آذربایجان وارد شده است؛ اما باید این عقاید را در مفهوم کلی طرف‌داری از امام علی علیه السلام و همچنین، اهل بیت علیهم السلام و بیشتر بر پایه مفهوم تشیع سیاسی تفسیر نمود؛ هرچند برخی مضامین تشیع عقیدتی نیز توسط قبایل یمنی و افراد و شخصیت‌های منسوب به آن‌ها، به آذربایجان راه یافته است. کارگزاران یمنی امام علی علیه السلام در آذربایجان را می‌توان نخستین پیام‌آوران تشیع به آذربایجان محسوب نمود؛ اما باید خاطرنشان کرد که تأثیر حضور این عده در آذربایجان را تنها می‌توان در محدوده تشیع سیاسی و محبتی خلاصه نمود و نمی‌توان از رواج تشیع عقیدتی توسط این گروه در آذربایجان سخن راند. شاید بتوان محدوده تأثیرگذاری این افراد را در بین خواص و اطرافیان نزدیک آذربایجانی آن‌ها تعیین نمود؛ زیرا بعید به نظر می‌رسد که این گروه از صحابه، عقاید شیعی خود را به وضوح و آشکارا برای تمامی مردم آذربایجان بیان کرده باشند.

از دیگر نشانه‌های رواج عقاید مبتنی بر طرف‌داری از حضرت علی علیه السلام در آذربایجان که باید در ارتباط با قبایل یمنی و همچنین، روابط آذربایجان و کوفه مورد بررسی قرار گیرد، قیام مختار است. می‌توان احتمال داد که رواج عقاید شیعی در آذربایجان، توسط قبایل یمنی مستقر در این ناحیه که از مجرای کوفه صورت می‌گرفته، سبب همراهی مردم آذربایجان با قیام مختار و ارائه کمک مالی و انسانی به او گردیده است. بعد از استقرار و اسکان تیره‌های مختلف قبایل یمنی در آذربایجان، برخی عقاید شیعی، از نیمه دوم قرن اول هجری، به آذربایجان راه یافت و سپس، برخی مضامین «تشیع عقیدتی» توسط وابستگان شیعه‌مذهب این قبایل، از قرن دوم هجری به بعد، در آذربایجان بروز و ظهور یافت.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۹۷۹.
۲. همان، ص ۱۹۸۰ - ۱۹۸۱.
۳. همان، ص ۲۰۹۱.
۴. احمد بن اسحاق یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵.
۵. احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان*، تهران: نشر نقره، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۵۸.
۶. مقدسی، در بحث از سرزمین اقور که شامل دیار: ربیع، مضر و بکر بوده است و مرکز آن نیز موصل، نوشته است: از آمد (قصبه دیار بکر) تا تل حور، یک مرحله راه بوده است. به نظر می‌رسد که حور، از نواحی اطراف موصل بوده است. (نک: ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، *التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۴ و ۲۱۰)
۷. بلاذری، پیشین، ص ۴۶۵.
۸. ابن خردادبه، از باجروان در زمره شهرها و رستاق‌های کوره آذربایجان نام برده است. (نک: ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله ابن خردادبه، *المسالك والممالک*، بیروت: دار صادر، افسست لیدن، ۱۸۸۹، ص ۱۲۰)
- یاقوت حموی، آن را شهری از بخش‌های «دریند» (باب الأبواب) نزدیک شیروان معرفی کرده است. (نک: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۹۸)
۹. بلاذری، پیشین، ص ۴۵۸.
۱۰. نک: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة

المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل «آذربایجان».

۱۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۱ - ۳۶۲.

۱۲. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۲.

۱۳. کوره برزه، از شهرهای آذربایجان نام برده شده است. (نک: ابن الفقیه، البلدان، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶، ص ۵۸۲) ابن خردادبه نیز شهری به نام «برزه» را در شمار شهرهای آذربایجان یاد کرده است. (نک: ابن خردادبه، پیشین، ص ۱۱۹)

۱۴. نریز، از شهرهای آذربایجان نام برده شده است. (نک: ابن الفقیه، پیشین؛ ابن خردادبه، پیشین)

۱۵. رستاق سره، از شهرهای آذربایجان نام برده شده است. (نک: ابن خردادبه، پیشین، ص ۱۲۰؛ ابن الفقیه، پیشین)

۱۶. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۲ - ۴۶۴.

۱۷. موقان یا مغان، یکی از شهرهای آذربایجان نام برده شده است. (نک: ابن خردادبه، پیشین، ص ۱۱۹؛ ابراهیم بن محمد اصطخری، المسالک والممالک، قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة، ص ۱۰۸)

این شهر، در نزدیکی بدّ قرار دارد. (یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۰) مستوفی، دیار «اران و موغان» را با هم ذکر کرده که حدودش با ولایت ارمن و شیروان و آذربایجان و بحر خزر، پیوسته است. او سپس، نوشته است که موغان «از گریوه سنگ بر سنگ که محاذی تومان مشکین است تا کنار آب ارس، از ولایت موغان است». (مستوفی، نزهة القلوب، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۱۰۳)

۱۸. احمد کسروی، شهر یاران گمنام، تهران: امیر کبیر، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.

۱۹. حسین مفتخری، «مهاجرت قبایل عرب به ایران در قرون نخستین اسلامی و پی آمدهای آن از منظر جغرافیای تاریخی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۳۱، ۱۳۷۹، ص ۲۴ - ۲۷.

۲۰. از مشهورترین نمونه‌های این امر، مهاجرت اشعریان - از تیره‌های وابسته به قبایل یمنی - به ایران در دوره اموی است.

٢١. مفتخری، پیشین، ص ٢٥.
٢٢. طبری، پیشین، ج ٤، ص ١٢٦٢؛ ابن کثیر دمشقی، *البدایة والنهایة*، تحقیق احمد ابوملجم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٧، الجزء الخامس، ص ٩٤.
٢٣. محمد بن عمر واقدی، *کتاب الرّدة*، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ١٤١٠، المجلد الثاني، ص ١٠٧٩.
٢٤. واقدی، پیشین، ص ١٠٨٢؛ علاءالدین علی المنتقی بن حسامالدین الهندی، *کنز العمال فی سنن الأتوال والأفعال*، ضبطه الشیخ بکری حیّانی والشیخ صفو السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٣٩٩، الجزء الثالث عشر، ص ٣٦٣٦٩؛ ابن عساکر شافعی، ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، من تاریخ دمشق، تحقیق الشیخ محمداقر المحمودی، بیروت: مؤسسة المحمودی للطباعة والنشر، ١٣٩٨، الجزء الثالث، ص ٤٩٧.
٢٥. ابن عساکر، پیشین، الجزء الاول، ص ٤٠١؛ واقدی، پیشین، المجلد الثاني، ص ١٠٨٥.
٢٦. حاکم حسکانی، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١١، الجزء الثالث، ص ١٤٦.
٢٧. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم الکاتب النعمانی، *کتاب الغیبة*، تهران: کتابخانه صدوق، ١٣٦٣، ص ٦٢.
٢٨. واقدی، پیشین، ص ١٩٧.
٢٩. همو، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، تهران: دار المعرفة الاسلامیة، ١٤٠٥، المجلد الثاني، ص ١٠٧٩.
٣٠. همو، *فتوح شام*، تصحیح عبداللطیف عبدالرحمن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٧، الجزء الاول، ص ٦٢.
٣١. طبری، پیشین، ج ٤، ص ١٢٦٢.
٣٢. یعقوبی، پیشین، ص ٧٦.

۳۳. محمد بن علی بن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۳ - ۳۹۴.
۳۴. اصغر منتظرالقائم، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (ع) (قرن اول هجری)*، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۰، ص ۱۹۶.
۳۵. همان، ص ۳۰۲.
۳۶. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۵۸؛ ابن اعثم، پیشین، ص ۲۹۱.
۳۷. یکی از قبایل بزرگ یمنی، قبیله کِنْدَه است که انسابیان، نسب او را چنین آورده‌اند: «ثور (کندة) بن عُفَیْر بن عَدِیّ بن الحارث بن مُرّة بن اُدَد بن زَید بن یَشْجُب بن عریب بن زید بن کَهْلان بن سَبَأ». (نک: ابوعبید قاسم بن سلّام، *کتاب النسب*، تحقیق مریم محمد خیرالدرع، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰، ص ۳۰۴؛ علی بن احمد ابن حزم، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳، ص ۴۲۵)
۳۸. بلاذری، پیشین، ص ۴۶۲.
۳۹. پدر حُدَیْفَة بن یمان، حِسل یا حُسَیل، از قبیله عَبَس یمان، و مشهور به «یمان» بود. این واژه در اصل یمانی، یعنی منسوب به یمن. سپس، یای نسبت از آن حذف شده است. (نک: *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ذیل مدخل حذیفه بن یمان)
۴۰. بلاذری، پیشین، ص ۴۵۷ - ۴۵۸.
۴۱. برای نمونه، نک: ابن عبدالبرّ، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، چاپ علی محمد بجاوی، قاهره: ۱۳۸۰، قسم ۱، ص ۳۳۵؛ ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت: ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۰.
۴۲. محمد بن حسن طوسی، *رجال الطوسی*، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم: ۱۴۱۵، ص ۶۰؛ محمد بن عمر کثی، *اختیار معرفة الرجال*، چاپ حسن مصطفوی، مشهد: ۱۳۴۸، ص ۶ - ۷.

۴۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: ۱۳۸۵ - ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۸۸.
۴۴. محمد بن محمد مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: دار المفید، بی تا، ج ۱، ص ۹۱.
۴۵. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، بیروت: ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۵ و ۲۱۹.
۴۶. علی بن محمد خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، چاپ عبداللطیف حسینی کوه‌کمری خوئی، قم: ۱۴۰۱، ص ۱۳۶.
۴۷. اصغر منتظرالقائم، «نقد و بررسی روایات مربوط به نخستین فاتحان آذربایجان تا سال ۴۰هـ»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۱۴)، ۱۳۹۱، ص ۲۰ - ۲۴.
۴۸. همان، ص ۲۱ - ۲۴.
۴۹. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۲.
۵۰. همان.
۵۱. ابن اعثم، پیشین، ص ۴۵۷؛ نصر بن مزاحم منقری، بیکار صفین، به تصحیح و شرح عبدالسلام محمدهارون، مترجم پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۳۸.
۵۲. عبدالله بن مسلم بن قتیبہ دینوری، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶.
۵۳. ابن اعثم، پیشین، ص ۴۵۴؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، أخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴؛ ابن قتیبہ دینوری، همان، ص ۱۲۶.
۵۴. ابن اعثم، پیشین، ص ۴۵۶؛ منقری، پیشین، ص ۳۸؛ ابن قتیبہ دینوری، پیشین، ص ۱۲۶.
۵۵. ابن اعثم، پیشین، ص ۴۵۷؛ منقری، پیشین، ص ۳۹؛ ابن قتیبہ دینوری، پیشین، ص ۱۲۷.

۵۶. ابن اعثم، پیشین، ص ۴۵۸.
۵۷. همان، ص ۴۵۷.
۵۸. ابن قتیبہ دینوری، پیشین، ص ۱۲۷؛ منقری، پیشین، ص ۳۹.
۵۹. ابن اعثم، پیشین، ص ۴۵۸.
۶۰. ابن قتیبہ دینوری، پیشین، ص ۱۲۷؛ منقری، پیشین، ص ۳۹؛ ابن اعثم، پیشین، ص ۴۵۸ - ۴۵۹.
۶۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۵.
۶۲. همان، ص ۱۱۶.
۶۳. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ج ۳، ص ۲۱۱.
۶۴. خَزْرَج، یکی از دو قبیله اصلی عرب در مدینه بود که در تاریخ اسلام به همراه قبیله اوس، «انصار» نامیده شدند. بنا بر نوشته نسب‌شناسان، خزرج، نام جدّ این قبیله، برادر اوس و فرزند حارثه بن ثعلبّه بن عمرو بن عامر بن حارثه بود. در نهایت، نسب خزرج، به اُزْد بن غوث، نیای یکی از قبایل جنوبی (یمنی) می‌رسد. (نک: دانشنامه جهان اسلام، ذیل مدخل «خزرج»)
۶۵. نک: یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۶.
۶۶. همان.
۶۷. همان.
۶۸. نک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۷۱.
۶۹. ابوحنیفه دینوری، پیشین، ص ۲۶۵.
۷۰. نک: منتظرالقائم، پیشین، ص ۲۳ - ۲۴.
۷۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۶.
۷۲. همان.

۷۳. بلاذری، پیشین، ص ۴۵۹.

۷۴. ابن خردادبه، ذیل عنوان «خبر جربی» می‌نویسد: جربی، سرزمین شمال و ربع مملکت است و اسپهبد شمال، در روزگار فارس‌ها (ساسانیان)، آذربادگان اسپهبد بود. او سپس از ارمنستان، آذربایجان، ری، طبرستان، رویان و گیلان، جزء این ناحیه نام برده و آن‌گاه، از «ببر و طیلسان» نیز ذیل این ناحیه نام می‌برد. (نک: ابن خردادبه، پیشین، ص ۱۱۸-۱۱۹) گفته شده: طیلسان، معرب تالشان است؛ اقلیمی وسیع و دارای شهرهای زیاد و سکنه بسیار، از نواحی دیلم و خزر است. (نک: ابن خردادبه، *المسالک و الممالک*، ترجمه سعید خاگرد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، پاورقی شماره ۳۲۰، ص ۶۵)

۷۵. بلاذری، پیشین، ص ۴۵۹.

۷۶. همان. خُزاعه، از قبایل بزرگ اَزْدی یمن است. افراد این قبیله بزرگ و مشهور عرب، نسبت خود را به عمرو بن (عامر بن) لُحی (رَبِیعَة) بن حارثة بن عمرو (مُرَیْقِیَاء) بن عامر (ماء السماء) بن حارثه می‌رسانند. بعضی، اَفْصی، برادر لُحی را نیز منشأ گروهی از خُزاعه شمرده‌اند و پاره‌ای دیگر، خُزاعه را شامل تمام نسل و فرزندان [حارثة بن] عمرو بن عامر دانسته‌اند. (نک: *دانشنامه جهان اسلام*، ذیل مدخل «خُزاعه»)

۷۷. عبدالله بن محمد حسن مامقانی، *تنقیح المقال*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲.

۷۸. بلاذری، به نقل از ابن کلبی گوید: علی علیه السلام ولایت آذربایجان را نخست به سعید بن ساریه خُزاعی و سپس به اشعث بن قیس کندی داد. (بلاذری، پیشین، ص ۴۵۹) این، در حالی است که بیشتر منابع، اولین استاندار انتخابی امام علی علیه السلام برای آذربایجان را اشعث بن قیس می‌دانند که از زمان عثمان، ولایت‌دار این ناحیه بود و از سوی حضرت علی علیه السلام نیز ابقا گردید. همچنین، بنا بر نقل *تنقیح المقال*، حضرت امیر علیه السلام سعد بن حارث خُزاعی را که مدتی مسئول شرطه الخمیس بوده است، به کارگزاری آذربایجان گذارده‌اند. (مامقانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲)

مرحوم مامقانی، مدرک سخن خود را ذکر نکرده‌اند و برای ما معلوم نیست در چه زمانی سعد این

مسئولیت را پذیرفته است. با وجود این، همان گونه که بیان شد، می‌دانیم در تمامی منابع، اشعث، آخرین والی نصب‌شده آذربایجان در زمان عثمان ذکر شده که توسط امام علی علیه السلام نیز ابقا گردید. بنابراین، مطلب این کلبی که توسط بلاذری نقل شده و به نظر می‌رسد به نوعی مأخذ گزارش‌های دیگر نیز قرار گرفته، نادرست می‌نماید.

در تحلیل کلی، هرچند می‌توان کارگزاری سعد بن حارث خزاعی یا سعید بن ساریه خزاعی را در آذربایجان به نوعی تأیید کرد، اما در مورد زمان آن نمی‌توان نظری قاطع ابراز نمود؛ زیرا گزارش بلاذری که زمان کارگزاری او را پیش از اشعث ذکر کرده، با دیگر روایات معتبر همخوانی ندارد. افزون بر اینکه دیگر منابع، اشاره دقیقی به زمان کارگزاری او در آذربایجان ندارند.

نکته آخر در مورد سعید بن ساریه خزاعی یا سعد بن حارث خزاعی، آن است که برخی محققان معاصر با وجود مشابهت فراوان در شرح زندگانی سعید بن ساریه خزاعی و سعد بن حارث خزاعی - نظیر دارابودن مسئولیت شرطه امیر مؤمنان علیه السلام و ولایت آذربایجان - معتقدند سعید، فرزند ساریه خزاعی، غیر از سعد بن حارث خزاعی است. (نک: اصغر ناظم‌زاده قمی، *اصحاب امام علی علیه السلام شرح زندگانی* ۱۱۱۰ صحابی *امیرالمؤمنان*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵، ج ۱، پانوشت ص ۵۳۱)

نتیجه اینکه، به سبب وجود شباهت‌های فراوان در شرح زندگانی این دو شخص، می‌توان گفت: این دو نام، هر دو اسامی یک نفر بوده‌اند که با اندکی اختلاف، در منابع مختلف ضبط شده است.

۷۹. نک: عسقلانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۱.

۸۰. مامقانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲.

۸۱. نک: حسن بن محمد بن حسن قمی، *تاریخ قم*، تهران: توس، ۱۳۶۱، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.

۸۲. یحیی بن حسین، *غایه الامانی*، به کوشش سعید عبدالفتاح عاشور، قاهره: ۱۳۸۸، ص ۷۱.

۸۳. قمی، پیشین، ص ۲۷۳ - ۲۸۰.

۸۴. همان، ص ۲۵۸ - ۲۶۰.

۸۵. همان، ص ۲۶۰.
۸۶. همان، ص ۲۶۴.
۸۷. نک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: علم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳ - ۱۸۷ و ۲۰۷ - ۲۱۰.
۸۸. قمی، پیشین.
۸۹. محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بحار الأنوار، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۵۱، ص ۳۰۳ و ۳۱۳؛ ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۲ - ۳۳؛ محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸؛ هادی القرشی، سفراء الامام الحجة، النجف الاشرف: مكتبة الامام الحسن العامة، بی تا، ص ۲۵.
۹۰. نک: طوسی، پیشین، ص ۴۳۶، ش ۶۲۴۳؛ همان، ص ۴۴۶، ش ۶۳۴۱.
۹۱. جباری، پیشین، ص ۱۲۴.
۹۲. نک: خوئی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۴.
۹۳. بنا به نوشته یاقوت حموی، «اران» نام عجمی کشوری پهناور و دارای شهرهای بسیار چون: جنزه (گنجه)، بردعه، شمکور و بیلقان است. میان آذربایجان و اران، رودخانه‌ای است به نام الرس (ارس) که هر چه در سوی باختر و شمال آن است، از اران و هر چه در خاور آن است، از آذربایجان است. (یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۱) مستوفی نیز «دیوار اران و موغان» را باهم ذکر کرده و نوشته است: «حدودش، با ولایت ارمن و شیروان و آذربایجان و بحر خزر، پیوسته است.» (مستوفی، پیشین، ص ۱۰۳)
۹۴. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، بیروت: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۲ و ۱۹۲؛ مجلسی، پیشین، ص ۳۱۶.
۹۵. منتظر القائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۵۵ و ۱۶۳.

۹۶. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۹۱.
۹۷. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۲۶.
۹۸. نک: بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، قاهره: دار المعارف، بی تا، ص ۵۱۸ - ۵۱۷؛ طبری، پیشین، ج ۶، ص ۲۱۹۴ - ۲۱۹۵.
۹۹. بلاذری، پیشین، ص ۵۲۱.
۱۰۰. محمد بن سعد کاتب واقدی، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۴۵۱ - ۴۵۲.
۱۰۱. منتظر القائم، پیشین، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.
۱۰۲. نک: جعفریان، پیشین، ص ۱۲۵.
۱۰۳. حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمدجواد مشکور، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۲۶.
۱۰۴. همان، ص ۲۹.
۱۰۵. نک: خوئی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۰۱.
۱۰۶. ابوحنیفه دینوری، پیشین، ص ۳۳۷.
۱۰۷. همان، ص ۳۴۳.